



تاریخ قشون قاجاریه

داریوش شهبازی



تویی برترین دانش آموز پاک

تاریخ قشون قاجاریه

سرشناسه: شهبازی، داریوش، ۱۳۳۲- .
 عنوان و نام پدیدآور: تاریخ قشون قاجاریه / داریوش شهبازی.
 مشخصات نشر: تهران: ماهریس، ۱۳۹۷.
 مشخصات ظاهری: ۲۲۸ ص.
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۹۲۹-۲۴-۵
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
 یادداشت: کتابنامه.
 موضوع: ایران -- نیروهای مسلح -- تاریخ -- قرن ۱۳ ق.
 موضوع: Iran -- Armed forces -- History -- 19th century
 موضوع: قزاق‌ها -- ایران - تاریخ
 موضوع: Cossacks -- Iran -- History
 موضوع: ایران -- تاریخ -- قاجاریان، ۱۱۹۳ - ۱۲۵۰ ق.
 موضوع: Iran -- History -- Qajars: 1779 - 1834
 موضوع: ایران -- تاریخ نظامی -- قرن ۱۳ ق.
 موضوع: Military -- 19th century, Iran -- History
 رده‌بندی کنگره: DSR/۱۱۸ ش ۲ ۱۳۹۷
 رده‌بندی دیویی: ۳۵۵/۰۰۹۵۵
 شماره کتابشناسی ملی: ۵۳۷۳۵۳۲

تاریخ قشون قاجاریه

داریوش شهبازی





تاریخ قشون قاجاریه

داریوش شهبازی

ناشر: انتشارات ماهریس

طراح جلد: محمدباقر جاوید

مدیر تولید: فاطمه پرزاد

چاپ متن و صحافی: نقشینه

چاپ اول: ۱۳۹۷ | شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۹۰۰۰ تومان

دفتر انتشارات

میدان انقلاب، خیابان کارگر جنوبی، تقاطع لبافی نژاد، شماره ۲۶۶، واحد ۵

تلفن: ۰۲۱۶۶۴۸۲۱۵۰

www.nashremahris.com

@nashremahris



@ketabfarhang



کلیه حقوق چاپ و نشر این کتاب برای انتشارات ماهریس محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر، انتشار الکترونیکی) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

فهرست

تاریخ قشون قاجاریه	۹
قشون	۱۱

فصل نخست

قشون ایران پیش از قاجاریه	۲۳
دوره صفویه	۲۵
دوره افشاریه	۳۳
قشون قاجاریه	۳۷
آقامحمد خان	۳۷
سازمان نظامی ایران	۴۱
نحوه سربازگیری	۴۳
تعلیمات	۴۳
جیره و مواجب	۴۴
تاکتیک جنگ	۴۵
فتحعلی شاه	۴۷
سرباز ایرانی	۶۰

۶۱	نحوه سربازگیری
۶۱	تدارکات
۶۲	لباس سربازان
۶۳	تعلیمات
۶۴	تشکیلات
۶۵	استعداد قشون
۶۸	ضعف اطلاعاتی
۶۸	مواجب
۶۹	انضباط
۷۰	اسلحه ایرانیان
۷۱	تاکتیک جنگ
۷۶	سیستم اجتماعی - تکنیکی قشون
۸۰	طرح تغییر
۸۶	تغییر همچون موضوعی فرهنگی
۹۱	تنگنای مدرن سازی
۹۲	شیوه‌های خاتمه بخشی
۹۸	توپخانه
۹۸	تداوم شورش ها
۱۰۱	محمد شاه
۱۰۵	ناصرالدین شاه
۱۰۵	امیر کبیر اصلاحات نظامی امیر کبیر
۱۱۴	موانع اصلاحات نظامی در عهد ناصری
۱۲۱	نحوه سربازگیری
۱۲۱	تدارکات
۱۲۲	لباس
۱۲۳	تعلیمات
۱۲۴	تشکیلات
۱۲۴	استعداد

جیره و مواجب.....	۱۲۵
سرباز ایرانی.....	۱۲۶
صاحب‌منصبان.....	۱۲۷
اسلحه و تجهیزات.....	۱۲۸
سیورسات.....	۱۲۹
مریضخانه قشون.....	۱۲۹
رشوه.....	۱۲۹
نیروی دریایی.....	۱۳۰
تشکیل اولین بریگاد قزاق در ایران.....	۱۳۰
ژاندارمری و قزاق.....	۱۳۰
مظفرالدین شاه (۱۳۱۳ تا ۱۳۲۴ قمری/ ۱۲۷۵ تا ۱۲۸۵ شمسی).....	۱۳۳
محمدعلی شاه (۱۳۲۴ تا ۱۳۲۷ قمری/ ۱۲۸۵ تا ۱۲۸۸ خورشیدی).....	۱۴۱
قیام بختیاری‌ها.....	۱۴۴
انقلاب گیلان.....	۱۴۴
عقب نشینی شاه.....	۱۴۴
فتح تهران.....	۱۴۵
احمد شاه (۱۳۲۷ تا ۱۳۴۳ قمری).....	۱۴۷

فصل دوم

قزاق.....	۱۵۳
پلیس جنوب.....	۱۵۴
ژاندارمری دولتی ایران.....	۱۶۹
نورپرفورس.....	۱۷۴
اولین ملاقات آبرونساید و رضاخان.....	۱۷۵
نقشه کودتا.....	۱۷۶
واکنش رئیس الوزرا.....	۱۷۷
نظمیه در ایران.....	۱۷۸
قرا سوران.....	۱۸۷

۱۸۸.....	پیدایش قراسوران دولتی در ایران
۱۹۱.....	روزنامه‌های قشون
۱۹۱.....	۱. روزنامه نظامی دولت علیه ایران
۱۹۳.....	۲. روزنامه نظامی مریخ (ایران)
۱۹۴.....	۳. مجله نظامی قشون
۱۹۵.....	رضاخان
۱۹۷.....	هسته ارتش نوین
۱۹۹.....	مدرسه نظام
۲۰۱.....	تشکیل پنج لشکر
۲۰۲.....	کارپردازی در ارتش
۲۰۲.....	تشکیل اداره امینه کل مملکتی
۲۰۳.....	نظام اجباری
۲۰۳.....	قانون نظام وظیفه عمومی
۲۰۴.....	آموزش افسران
۲۰۵.....	اعزام دانشجوی به خارج از کشور
۲۰۶.....	ستاد ارتش در سال ۱۳۰۵
۲۰۶.....	نقش ارتش در پنج سال اول
۲۰۹.....	نتیجه‌گیری
۲۱۳.....	منابع
۲۲۱.....	فهرست اعلام و نمایه

تاریخ قشون قاجاریه

چکیده

از دوران صفویه تا پیش از تشکیل ارتش نوین، ایران هرگز نتوانست قشون متمرکز و سراسری و دائمی داشته باشد. هراز چند گاهی با برآمدن پادشاهی توانا مانند نادرشاه و آقامحمد خان به تشکیل قشون قدرتمندی دست زده و جغرافیای وسیع ایران را حراست کرده، ولی با مرگ آن پادشاه همه چیز از میان رفته و وضع به جای نخست برگشته است. زیرا ایران در این دوره با جمعیت کم و اقتصاد ضعیف، توانایی برقراری چنین ارتشی را که نیاز به هر دو این عوامل دارد، نداشت. قشون ایران در دوره قاجاریه در وضعی بود که نه می شد، آنرا حفظ کرد و نه فرصتی بود، تا با بی پولی و مبارزه مخالفان شیوه نوین را آموخت. بنابراین محتوم به سرنوشت شکست بود. ژوبر وضعیت قشون ایران را پیش از انجام اصلاحات عباس میرزا نائب السلطنه اسفناک خوانده است. حال آنکه در برابر سپاه کهنه و فرسوده و ناکار آمد قاجاریه، روس ارتشی منظم و قدرتمند را در اختیار داشت و با این ارتش قوای ایران را در هم شکست. بعد از این شکست قشون قاجاریه استقلال خود را از دست داد و بدین ترتیب روند فروپاشی قشون ایران آغاز شد. روس و انگلیس بر سرنوشت کشور تسلط یافتند و در بستر زمان اندک اندک از ارج و قرب قشون قاجاریه کاسته و بر احاطه دو کشور استعمارگر افزوده شد. به طوری که در اواخر این

دوره، کشور را این دو دولت میان خود تقسیم کردند بی آنکه شاه قاجار و مردم ایران را به حساب آورند و هر کدام نیروی نظامی خود را بر حوزه تسلط یافته گماردند و قشون ایران جز «شیر بی یال و دم و اشکم» نبود. این وضع ادامه یافت تا رضاخان برآمد و با خروج قوای نظامی آن دو دولت، ارتش نوین ایران تشکیل شد. گویانکه ارتش جدید نظم و امنیت را به مردم ایران ارزانی داشت، ولی نتوانست و نخواست قاجاریان را یاری رساند و این سلسله فروپاشید.

قشون*

مقدمه

سرزمین ایران به دلیل موقعیت جغرافیایی خود در طول تاریخ همواره به مثابه چهارراهی به شمار رفته که تمدن های بزرگ سه قاره آسیا، اروپا و افریقا را به هم پیوند داده است. گویانکه جغرافیای باستانی ایران بسیار تغییر کرده است، ولی امروز هم خاورمیانه مرکز جهان و ایران مرکز خاورمیانه است. در زمان اقتدار حکومت ایران ملل مختلف با رابطه دوستانه منافع خود را تامین می کردند، اما در دوران ضعف و سستی قدرت مرکزی ایران، حملات بی امان از شرق و غرب و شمال این سرزمین را فرا می گرفت. براین اساس هیچ یک از همسایگان نه دوست ابدی و نه دشمن دایمی ماندند. در دوران هخامنشیان و ساسانیان، سپاهیان ایران از مدرن ترین قوای آن روز جهان محسوب می شدند، ولی با افول سلسله های مقتدر و ضعف حکومت مرکزی، رفته رفته ایران از غافله پیشرفت فنون نظامی و لشکرکشی در جهان عقب افتاد و به شکل سستی خود باقی ماند. پس از حمله اعراب به ایران در قرون اولیه اسلامی، ایران بخشی از امپراتوری اسلام بود و بعد از آن جغرافیای یک پارچه عصر ساسانی تکه تکه شد و به صورت ملوک الطوائفی اداره می شد که با حمله وحشیانه

* (= در این کتاب از اصطلاح قشون برای سپاه ایران استفاده می کنیم.)

مغول ایران دچار آسیب فراوان گردید. تا پیش از صفویه ایران دیگر قشون متمرکز و دائمی نداشت. آق قویونلوها در اواخر کار در هنگامه کارزار عثمانی اسلحه آتشین از اروپا در اختیار گرفتند، اما فرصت تعلیمات جدید و استمرار در کاربرد آنها را نیافتند و هرگز این نوع تعلیمات در قشون ایران سازمان نیافت و نهادینه نشد.

در دوران صفوی به ویژه دوره شاه عباس اول، ارتش ایران به اوج عظمت خود رسید، تا جایی که با در اختیار گرفتن سلاح آتشین موفق به تسلط بر بنادر جنوبی و خلیج فارس شد و با همکاری کشتی های انگلیسی به سلطه استعمارگرایانه پرتغالی ها پایان داد. در این دوره تغییرات بنیادی در ساختار امور نظامی و لشکری پدید آمد. پیترو دلاواله می نویسد: «آنتونی شرلی پایه گذار کار ایشان بوده.» اما اشکال کار در این دوره این بود که همه اصلاحات و پیشرفت ها قائم به شخص شاه بود و سازمان یافتگی و نهادینه شدن امور در کار نبود. شاه عباس پس از ایجاد ارتش دائمی با مشکل پرداخت مواجب این افراد رو به رو شد، ولی به انحای مختلف مشکلات را مدیریت کرد. حکومت ولایات مختلف به عنوان تیول به سران قزلباش اختصاص یافت، حاکم هر ولایت مجاز بود، بخش اعظم عایدات آن ولایت را مصرف کند. با مرگ شاه نه تنها قشون که سرنوشت کشور دچار بحران شد و در مسیر انحطاط افتاد. ارتش (زبده قشون ایران ۵۰۰۰۰ نفر بودند.) مقتدر با سرافکندگی در پایان دوره شاهان زبون صفوی رو به انحطاط رفت و در ورطه نابودی افتاد و در طغیان و نافرمانی افغان ها کاملاً متلاشی شد. با فروپاشی صفوی دوباره نیروی نظامی ایران رو به قهقرا رفت.

با ظهور نادرشاه، وی درخشان ترین مظاهر نبوغ خود را در زمینه نظامی به ظهور رساند. نادر بیش از هر چیز استعداد نظامی داشت. گروه نظامیان ایران در عصر نادر روح تازه ای یافتند و رشادت تازه پیدا کردند. در این دوره شیوه سربازگیری اجباری و داوطلبانه اصول خدمات داخلی و طرز ساختن بسیار سخت و منضبط بود. در این دوره همسایگان متجاوز بارها سرکوب شدند. با مرگ نادر همه چیز در کشور از هم پاشید و از قشون گردآورده او هم چیزی برجای نماند.

در عصر زندیه سازمان نظامی ایران از تشکیلات گسترده‌ای بهره نداشت و از دسته‌های زیر تشکیل شده بود. وقتی کریم خان شیراز را فتح کرد، از سپاه خود دسته ای سپاه دائم را به وجود آورد، تعداد ۱۲۰۰۰ نفر سرباز از عراق عجم، ۶۰۰۰ نفر از فارس، ۲۴۰۰۰ نفر از لرستان، ۳۰۰۰ نفر از بختیاری که تماماً تحت فرماندهی ۶۰۰۰ نفر افسر از ده باشی تا سردار کل به خدمت مشغول بودند. در این عصر نیروی دریایی اهمیت چندانی نداشت، کشتی‌های قابل استفاده بازمانده دوره افشاریه بودند.

ایل قاجار پیش از رهبری آقامحمدخان دارای نظامیان و جنگاورانی زبده بود که در دوره صفویه در خدمت این سلسله بودند. برآمدن آقامحمدخان در صحنه سیاست ایران دگرگونی‌هایی را در پی داشت. او که مصمم به سرکوب مدعیان سلطنت بود و عزمی جزم در نیل به اهدافش داشت، با رشادت و قساوت و سماجت که لازمه پادشاهی آن زمان در جهان بود، توانست با همان شیوه کهن و سنتی نیروهایی گرد آورده، ارتشی مقتدر و فرمانبر فراهم سازد و به کمک همان قوا به سرکوب مدعیان داخلی و تنبیه حاکمانی که از اطاعت مرکز بر تافته بودند، دست زد و موفق شد، ایران را یکپارچه نگه دارد. دشمنان در توصیف اراده پولادین او می گفتند: اخته خان گوید و کند. کاترین امپراتریس روسیه در پاسخ به اعزام نیروی کمکی به ایالتی مرزی از عکس العمل آقامحمد خان ترسید و از اعزام نیرو خودداری کرد.

رالین سون در توصیف قشون نادر و آقامحمدخان و حالات مردم ایران می گوید: «... نمی توان گفت که اهالی ایران کم دل و بی جرأت‌اند، چون که با همین سوارهای ایرانی نادرشاه و آقامحمدخان سلاطین خارجه را مغلوب نمودند...»/ از کتاب ایران و سؤالات ایران، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای ملی.

لرد کرزن نیز به نحوی دیگر در تایید همین فحوا می نویسد: «... اگر قشون ایران در آن زمان صاحب منصب دانایی می داشت، در تمام موارد فتح می نمود...»

و همو در آسیب شناسی شکست ایرانیان می نویسد: «... در مملکتی که سلطنت چندان دوامی ندارد و هر روز در دست طایفه دیگر می‌افتد، کاری نمی توان کرد.»

آقا محمد خان زمانی که می خواست هسته اصلی قشون را تشکیل دهد، نخست به سوی ذخیره های همیشگی افراد مسلح یعنی عشایر دست دراز کرد و قبیله های پراکنده عرب و کرد را که از سرنوشت خود ناراضی بودند، با خود همراه ساخت و سپس طبعاً به ایلی که خود از آن برخاسته بود و عشایر مازندران که دست کم از سه پشت با خاندان او بستگی پیدا کرده بودند، روی آورد و همچنین مزدورانی را به خدمت درآورد و از آنان هسته های تفنگچی تشکیل داد.



بخش اول: از ابتدا تا عهدنامه ترکمانچای

با مرگ آقامحمدخان شالوده اصلی ارتش که قائم به شخص او بود، از هم پاشید. فتحعلی شاه به سلطنت رسید. کیفیت قشون او هرگز مانند زمان آقامحمدخان نبود. فتحعلی شاه گویانکه با مدعیان اولیه علیه پادشاهی اش جنگید، ولی هرگز جربزه عم خود را نداشت و شایسته مقام سلطنت نبود. قشون او در مواجهه با هجوم قوای روس تفاوت های دو حکومت و دو سپاه و البته دو اقتصاد متفاوت را آشکار ساخت. فقدان ارتشی توانا، سازمان یافته، ملی و مدرن و البته وجود سیاست ضعیف شاه و دربار زیون و فاسد باعث شد، ایران دو پاره شود و خسارات جبران ناپذیری را تحمل کند. ضعف توان نظامی، ترکیب نامتجانس سپاه که از قومیت های مختلفی تشکیل می شد، از علت های اصلی این شکست بود. سپاه نامنظمی

که بیشتر به شکل چریک پارتیزانی بود. در حالی که روسیه ارتشی منظم و قدرتمند با سلاح مدرن داشت و از دانش نوین نظامی و سازماندهی فوق العاده برخوردار بود. ارتش روسیه هفتصد هزار نفر بزرگترین نیروی اروپا را در اختیار داشت. (جمعیت روسیه هفتاد میلیون نفر حدود هفت برابر جمعیت ایران بود.) و به لحاظ اقتصادی روسیه، در زمان نیکلای اول دارای ۱۰۰۰۰ کارخانه بود که ۵۰۰۰۰۰ کارگر در آنها کار می کردند و دولت روسیه عایدات هنگفتی از این کارخانه ها داشت. در دوره قاجاریه و در جنگ روسیه، ایران بدون واسطه، با سیاست اروپایی رو به رو شد و در اندک زمانی فهمید که آمادگی مقابله با آن را ندارد و باید خود را به سلاح تمدن جدید مسلح سازد. عمده سپاه ایران در دوره قاجار سواران ایلات و عشایر و چریک های پیاده نظام بود. ترکیب سپاه، نامتجانس بود و از قومیت ها و گروه های مختلفی تشکیل می شد. سواران ایلات و عشایر فقط از سران ایل تبعیت می کردند و در نهایت اینکه یک ارتش منسجم و منظم ملی وجود نداشت. در اوایل قاجاریه، در هنگام جنگ افراد قشون را با سرعت از میان قبایل و افراد ابواب جمعی اشراف و اعیان برای خدمت به دولت فراهم می کردند. قشون ثابتی در کشور وجود نداشت. فقدان ارتشی مدرن و مجهز و ملی یکی از اصلی ترین دلایل تحمیل عهدنامه های گلستان و ترکمانچای^۱ به ایران بود. قاجارها که مانند سلسله های قبل از خود خاستگاه قبیله ای داشتند، در امور نظامی اطلاعاتی از تجهیزات و تاکتیک های مدرن جنگی و شیوه های تربیت ارتش ملی نداشتند. حتی زمانی هم که در برخورد با روس و انگلیس متوجه ضعف و عقب ماندگی خود شدند، خصلت استبداد و خودکامه پادشاهان قاجار

۱. میرزا ابوالحسن خان ایلچی و ایلچی کبیر (۱۲۶۲ - ۱۱۹۰ قمری)، سفیر معروف ایران در انگلستان است. او خواهرزاده و داماد حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله شیرازی (اعتمادالدوله با خیانت به لطفعلی خان زند، شیراز و جنوب ایران را به آقامحمد خان سپرد.) در سال ۱۲۱۵ قمری ابراهیم خان کلانتر که از عوامل انگلستان بود، به فرمان فتحعلی شاه، از صدارت برکنار و همراه تمام کسان صاحب قدرتش دستگیر و کشته شدند. ایلچی با واسطه عده ای از درباریان از مرگ رهید و به هند رفت و چهار سال بعد دوباره در حکومت فرمانفرما پسر فتحعلی شاه سمنی یافت و در سال ۱۲۲۴ قمری به فرمان فتحعلی شاه سفیر ایران در انگلستان شد. ایلچی از پیشرفت اروپا حیرت کرد و کتاب حیرت نامه را نوشت. وی عضو لژ فراماسونری انگلستان شد و تا پایان عمر (۳۵ سال) از کمپانی هند شرقی مقرری دریافت کرد. بسیاری او را عامل سرسپرده انگلستان در ایران، می دانند. وی در بازگشت از طرف دولت ایران عهدنامه گلستان را در ۲۹ شوال ۱۲۲۸ قمری با دولت روسیه منعقد کرد و سپس به روسیه رفت و پس از سه سال به ایران بازگشت و دوباره سفیر ایران در انگلیس شد. او در سال ۱۲۴۰ قمری وزیر خارجه ایران شد. او به همراه عباس میرزا و قایم مقام در ۵ شعبان ۱۲۴۳ قمری عهدنامه ترکمانچای را با روس ها منعقد کرد.

هیچ گونه اصلاحاتی را برننایید. گویانکه در زندگی سنتی مردم به رهبری روحانیت زمانه جایی برای تحول علمی و ورود دانش جدید وجود نداشت.

وقتی ژنرال یرمولوف سردار روس و فرمانروای گرجستان شنید که قشون ایران را با فنون نظامی اروپا تربیت می کنند (دوره ژنرال گاردان) گفت: «خدا را شکر و ستایش اکنون می توانم با ایران کاری کنم که پیش از این نمی توانستم»./ نسخه خطی مجلس تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، ج ۵، ص ۱۴۲۰ به نقل از لرد کرزن.

یعنی حالا دیگر می توانم به آسانی ایران را شکست بدهم. معنی این گفته آن است که قشون ایران نظام جدید را به راحتی و آسانی نخواهد آموخت و روش قدیم خود را نیز بدین ترتیب از دست خواهد داد. متأسفانه نظر یرمولوف درست بود و این واقعیت رخ داد. ایرانی ها در برخورد با تمدن جدید روش سپاهداری و لشکرکشی و کارزار خود را از دست دادند و نظام جدید را هم درست فرا نگرفتند.

وضعیت قشون ایران پیش از انجام اصلاحات عباس میرزا اسفناک بود. سربازان تفنگ های دراز و سرپری داشتند که اغلب هنگام شلیک می ترکید. در زمینه آرایش سپاه و تاکتیک های نوین جنگی چیزی نمی دانستند و هیچ اطلاعاتی از فنون مهندسی نداشتند. سربازان هنگام بروز خطر جمع آوری و متمرکز می شدند و قبلاً تعلیمات نظامی نمی دیدند. اداره کارپردازی و ذخیره قشون وجود نداشت. بیشتر مواقع سربازان در جنگ، نه کفش و نه لباس و نه آذوقه داشتند و گاهی مجبور می شدند، علف صحرا بخورند. نحوه سربازگیری در دوره قاجار کاملاً تبعیض آمیز بود و فقط فرزندان روستاییان که از فقیرترین اقشار ایران بودند، سربازان کشور را تشکیل می دادند. ضعف دیگر ارتش ایران ساختار اطلاعاتی آن بود. حفاظتی از تصمیمات و نقشه های فرماندهان نمی شد. تقریباً همه نقشه های جنگی ایرانیان زودتر از سربازان ایرانی به گوش دشمن می رسید. زیرا سربازان جاسوس آنها به دشمن می رساندند و گاهی هم بعضی از شکست ها بر اثر لجاجت عباس میرزا و بی خبری او از شیوه مدرن جنگی بود.

در همان آغاز جنگ انگلیس و فرانسه به ایرانیان گوشزد کردند که بدون اصلاحات نظامی قادر به مقابله با روس نخواهند بود. ناپلئون طی قرارداد فین کن

اشتاین به بازسازی قشون ایران متعهد شد و فتحعلی شاه برای بازپس گیری گرجستان از روسیه، بسیار به او امیدوار شد. در صورتی که با گذشت حدود یک سال ناپلئون با روس عهدنامه دوستی تیلست را بست و قرارداد شاه ایران را زیر پا نهاد و تمامی تعلیمات و اقدامات اصلاحی فرانسوی ها در قشون ایران نیمه کاره رها شد. حتی بعد از ناپلئون انگلیس متعهد شد، برای جلب دوستی سالانه دو بیست هزار تومان کمک مالی به ایران بنماید و در مورد گرجستان هم ایران را یاری کند که این کشور به هیچ یک از تعهداتش عمل نکرد.

مشکل دیگر عباس میرزا وجود درباریانی بود که عامدا در کار تدارکات و کمک رسانی به سپاه عباس میرزا کارشکنی می کردند. برخی شاهزادگان حاکم که رقیب عباس میرزا بودند نظیر محمدعلی میرزا مانع از موفقیت عباس میرزا می شدند. در این زمان انگلیس اندک اندک به دربار ایران نفوذ یافت و بنا بر گفته چرچیل «.....» سیاست خائن سازی در زمین دشمن را اعمال کرد و با اجیر رجالی مانند میرزا ابوالحسن ایلچی و غیره منافع ایران را پایمال و منافع خود را تامین می کرد. بعدها با همین سیاست و با همکاری روسیه افراد شایسته مانند؛ قائم مقام و امیرکبیر را کشتند و میرزا آقاسی و میرزا آقاخان نوری را جانشین آنها کردند. اصلی ترین عامل انسجام و بقای یک ارتش پس از تشکیل آن، تدارکات و تامین حقوق و مواجب سربازان است که نیاز به اقتصاد قوی است که فتحعلی شاه از چنین اقتصادی بی بهره بود. عباس میرزا شایستگی هایی داشت، اگر حمایت می شد. او شاهزاده رشید و باهوشی بود. این امر با همکاری وزیر دانشمندش میرزا عیسی قائم مقام (اول) تشدید و شکوفا شده بود. این دو بزودی ابتدا به تهیه اسلحه مدرن و بعد به تعلیم سربازان به شیوه مدرن پرداختند، ولی عدم همکاری دربار و شاه و البته ضعف کلی سپاه ایران در برابر دشمن به شکست نهایی ایران منتهی شد. مرگ قائم مقام هم ضربه ای برای عباس میرزا بود و بعد هم با مرگ زود هنگام خودش بعد از عهدنامه ترکمانچای، سرنوشت جنگ و همه چیز عاقبت به نفع روس تمام شد. تا قبل از این عهدنامه سرنوشت قشون ایران به دست ایرانیان بود، اما پس از آن با تضمینی که تزار روس از تداوم پادشاهی در خاندان عباس میرزا در این عهدنامه تعهد کرده بود، دولت ایران نیمه مستعمره روس شد و دیگر هرگز پادشاهان قجری توانستند قشون مستقل و مورد علاقه و نیاز کشور را فراهم آورند.

بخش دوم: از عهدنامه ترکمانچای تا فروپاشی قاجاریه

تا پیش از عهدنامه ترکمانچای هرچند قوای ایران از فنون و تعلیمات و تجهیزات جدید بی بهره بود، اما ارتش مستقل ایران هرگاه فرمانده لایقی بر سر کار داشت، کشور را از تجاوزات بیگانگان و آشوب داخلی می رهانید و به امنیت و آسایش می رساند، اما پس از این عهدنامه ننگین دیگر ایران کمر راست نکرد و از داشتن قشون مستقل محروم شد و در بستر زمان از ابهت و کارآیی اش کاسته شد، تا به صورت مترسکی پوشالی درآمد. در این دوران افزون بر روس، انگلیس رقیب آن کشور نیز جایگاه استعماری و زورگویانه اش را در ایران مستحکم کرد و با شراکت رقیب، رمقی در پیکر ضعیف ایران باقی نگذاشتند. عهدنامه ترکمانچای ملت ایران را از روس ها بیزار ساخت و شاهان قاجار را از چشم احترام و اعتبار انداخت.

«تداوم سلسله قاجار هم برای روسیه به یک منفعت استراتژیک تبدیل شد چون بدون قاجارها، قلمروهای تازه تصاحب شده روسیه در قفقاز هم در معرض هجوم های مداوم از آن سوی مرز قرار می گرفتند.» / موریتز دویچمن، نویسنده کتاب «ایران و امپریالیسم روسی» در گفتگو با محمد معاریان.

پس از مرگ فتحعلی شاه در ۱۹ جمادی الآخر ۱۲۵۰ قمری محمد میرزا فرزند عباس میرزا با حمایت روس و انگلیس و در اثر کوشش میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی به تخت سلطنت نشست. در این دوره و به خصوص بعد از قتل قائم مقام اصلاحات نظامی فراموش شد و قشون ایران به وضعیت ناهنجار قبل از اصلاحات عباس میرزا باز گشت. قائم مقام شخصیت کاردان و موثر در بهبود اوضاع کشور را از میان برداشتند تا روس و انگلیس سوار بر اوضاع ایران باشند. محمد شاه در سال ۱۲۵۴ قمری در راس سپاهی عازم هرات شد. انگلیس با فرستادن چند کشتی جنگی به نزدیکی بنادر خلیج فارس ایران را تهدید کرد. محمد شاه در اثر فشار انگلیس به ناچار، دست از محاصره هرات برداشت و قوای او بی نتیجه باز گشت و بدین ترتیب با فشار انگلیس قشون محمد شاه از بروز کارآیی خود معطل ماند و حیثیت و آبروی استقلال خود را بریاد رفته یافت. از این زمان انحطاط قشون ایران آغاز شد و تا فروپاشی این سلسله پیش رفت. پس از مرگ محمد شاه در ابتدای سلطنت ناصرالدین شاه سیاست ها و اقدامات حیرت آورانه و خیرخواهانه

میرزاتقی خان امیر کبیر بسیار کارساز شد که به مذاق روس و انگلیس چندان خوش نمی آمد. بعد از ترکمانچای تنها امیر کبیر توانست وضع قشون ایران را سامان دهد. با تدبیر امیر در مدت کوتاهی صدهزار پیاده و سی هزار سوار و عده‌ای توپچی در اختیار دولت قرار گرفت و در بسیاری از شهرهای ایران قراولخانه و جباخانه ایجاد شد. انگلیس و روس از پیشرفت های نظامی ایران و اصلاحات نظامی امیر ناخرسند بودند. سرهنگ شیل سفیر انگلیس به پالمرستون نوشت: «به عقیده من از تدبیر و مصلحت به دور است که ما وسیله فراهم نمائیم که دولت ایران صاحب قشون نیرومندی گردد.» با نفرتی که روس و انگلیس و درباریان فاسد از امیر داشتند، عاقبت امیر را کشتند. بعد از او اصلاحات نظامی او نیز مانند دیگر اصلاحاتش فراموش گردید و وضعیت قشون ایران روز به روز پریشان تر شد. سال ها بعد از امیر، ناصرالدین شاه خواست نیروی ژاندارمری تاسیس کند، روس و انگلیس به او اجازه ندادند. بنابراین نیروی قزاق تحت نظر روس تاسیس شد. دیگر ناصرالدین شاه هیچ توجهی به امور سربازان نداشت. لرد کرزن تعداد واقعی نیروهای نظامی ایران را در سال ۱۳۰۷-۸ قمری / ۱۸۹۰-۹۱ میلادی ۳۰۰۰۰ نفر است. در دوره مظفرالدین شاه نیز وضع قشون ۱۵۰۰۰ نفری ایران نه تنها پیشرفتی نداشت بلکه با سرعت بیشتری رو به انحطاط نهاد. در دوره محمد علی شاه نیز سازمان نظامی ۱۶۰۰۰ نفری ایران هم چنان راه انحطاط می پیمود و به واسطه اتکایی که پادشاه به روس داشت، روز به روز بر نفوذ آنها در بریگاد قزاق می افزود. نیروی قزاق در شمال ایران قدرت تام داشت در تبریز و دیگر شهرها مشروطه خواهان را سرکوب و اعدام می کرد. در دوره احمد شاه تشکیلات قزاقخانه، در خارج از پایتخت وجود نداشت، ولی از این پس قدرت قزاق با گسترش کمی آن بسیار زیاد شد. پادگان هایی نیز در خارج از مرکز تشکیل گردید تا جایی که ۹ آتریاد در سراسر کشور استقرار پیدا کرد و بریگاد قزاق به دیویزیون تبدیل شد. در این دوره دیگر دولت مرکزی، تسلطی بر ایالات و مناطق کشور نداشت. هر گوشه ای گروهی صاحب اختیار بودند. به عنوان مثال؛ میرزا کوچک خان در شمال کشور برای تربیت نیروهای خود یک مدرسه نظامی ایجاد کرد و دیگر نقاط هم توسط؛ خیابانی، سیمیتقو، شیخ خزعل، بختیاری ها، قشقایی ها، کلنل پسیان، لاهوتی، امیر مؤید، دوست محمد خان بلوچ، شوکت